

مبحث وضع

۱- دلالت بر سه قسم عقلی (ذاتی، واقعی) - طبیعی - وضعی (قراردادی، جعلی، اعتباری و توافقی)

تقسیم می شود.

۲- تفاوت دلالت عقلی (ذاتی) با طبیعی در این است که در دلالت عقلی پیوند بین دال و مدلول همیشگی و غیرقابل جدایی است. مثل دود و آتش، رد پا و عابر اما در دلالت طبیعی پیوند بین دال و مدلول همیشگی نیست و احتمال اثبات خلاف آن وجود دارد. بلکه غالبا این گونه است. مثل سرفه غالبا به خاطر سرماخوردگی است اما همیشه این گونه نیست بلکه ممکن است به خاطر عامل دیگر باشد. کلیه امارات مثل م ۳۵، ۱۱۰، ۱۱۱ و ۱۱۵۸ ق.م از باب دلالت طبیعی است.

۳- دلالت وضعی به لفظی و غیرلفظی تقسیم می شود.

۴- دلالت وضعی لفظی به سه دلالت مطابقی، تضمنی و التزامی تقسیم می شود.

۵- دلالت مطابقی یعنی لفظ بر کل معنا دلالت دارد. دلالت تضمنی یعنی لفظ بر جزئی از معنا دلالت دارد. دلالت التزامی لفظ بر خارج از معنا یا موضوع له دلالت دارد اما با آن ملازمه و ارتباط دارد.

۶- نشانه های دلالت التزامی واژگان مستلزم، لازمه، لوازم می باشد. هرگاه رابطه دو موضوع رابطه م ۱۰۴ ق ۴۰ علت و معلول باشد یعنی تا اولی شکل نگیرد دومی محقق نمی شود، مثل قتل عمدی و قصاص نفس.

۷- کلیه آثار اعمال حقوقی و وقایع حقوقی از باب دلالت التزامی است مثل بیع و تملیک، نکاح و زوجیت.

۸- وضع بر دو قسم تعیینی (تخصیصی) و تعیینی (تخصیصی) تقسیم می شود.

۹- در وضع تعیینی عامل اصلی واضع معین است که لفظی را در برابر معنایی معین می کند.

۱۰- در وضع تعیینی عامل اصلی کثرت استعمال توسط عرف است که لفظ در معنای مجازی تثبیت

می شود و بدون قرینه معنی جدید فهمیده می شود. اگر معنی جدید با قرینه (صارفه یا مانعه،

فهمیده شود مجاز است نه وضع تعینی.

- ۱۱- تفاوت وضع تعینینی و تعینینی در واضع آن است.
- ۱۲- در وضع تعینینی وضع مقدم بر استعمال است اما در تعینینی استعمال مقدم بر وضع است.
- ۱۳- نشانه ها حقیقت عبارتند از: تصریح واضع - عدم صحت سلب یا صحت حمل - اطراد - تبادر
- ۱۴- نشانه های مجاز عبارتند از: تصریح واضع به مجاز بودن معنی لفظ - عدم تصریح واضع - صحت سلب - عدم صحت حمل - عدم اطراد - عدم تبادر یا تبادر غیر
- ۱۵- بهترین نشانه علامت حقیقت عبارتند از: تصریح واضع و تبادر
- ۱۶- در تبادر واژگان، به ذهن خطور می کند، اولین معنا، سریعترین معنا، ... بیشتر به کار می رود.
- ۱۷- در اطراد واژگان: غالباً استعمال می شود، به کار می رود، کثرت استعمال بدون قرینه وجود دارد.
- ۱۸- در تصریح واضع، وضع می شود، لغت شناس یا لغوی وضع کرده است به کار می رود.
- ۱۹- شرایط استعمال مجاز عبارتند از: قرینه صارفه یا مانعه و وجود علاقه، تناسب و پیوند و شباهت. این شرایط در استعمال غلط وجود ندارد.
- ۲۰- قرینه بر دو قسم است: لفظی و غیرلفظی، قرینه لفظی همان قرینه مقالیه هست و قرینه غیرلفظی، قرینه مقامیه و حالیه چیست.
- ۲۱- قرینه لفظی (مقالی) و غیرلفظی (مقامی و حالی) بر دو قسم صارفه (مانعه) و معینه (موضحه) تقسیم می شود.
- ۲۲- قرینه صارفه (مانعه) در مبحث حقیقت و مجاز کاربرد دارد و ذهن را از معنی حقیقی به سوی معنی مجازی منحرف می سازد.
- ۲۳- قرینه معینه (موضحه) در مشترک لفظی (لفظ مشترک) و مشترک معنوی کاربرد دارد. مشترک لفظی یعنی لفظی دارای چند معنی حقیقی باشد، مشترک معنوی اسم کلی که دارای اقسام و مصادیق متعدد باشد.

۲۴- قرینه معینه در مشترک لفظی معین می کند مراد و اراده گوینده را در تعیین معنی لفظی که بیش از یک استعمال حقیقی دارد. هرگاه لفظی دارای چند معنی حقیقی یا چند وضع باشد، قرینه معینه معین می کند که مقصود گوینده از میان چند معنی حقیقی کدام معنا منظور گوینده بوده است.

۲۵- قرینه معینه در مشترک معنوی، تعیین می کند که کدام مصداق مقصود گوینده از استعمال لفظ کلی بوده است.

۲۶- مختص یا تک معنایی یعنی لفظی که دارای یک معنی باشد.

۲۷- مترادف یا هم معنایی یعنی چند لفظ که دارای یک معنی باشند.

۲۸- حقیقت لغوی یعنی لفظی که در معنا یا موضوع له لغوی خویش بکار می رود.

۲۹- حقیقت عرفی، هرگاه عرف لفظی را از معنی لغوی خویش جدا کرد و در معنی جدید عرفی به کار برده باشد.

۳۰- عرف عام: واژگانی که در میان توده مردم متداول باشد.

۳۱- عرف خاص واژگانی که در هر صنف یا طبقه یا علوم خاص متداول است.

۳۲- حقیقت شرعیه: واژگانی که در زبان شارع مقدس حقیقت شده اند و مردم عصر پیامبر (ص) و عصر صحابه معنی شرع جدید را بدون قرینه می فهمیدند مثلاً صلاة، صوم، زکات و...

۳۳- حقیقت متشرعه: واژگانی که در زبان متشرعین و فقها که از زمان امام جعفر صادق (ع) می باشد حقیقت شده باشند.

۳۴- حقیقت قانونی- کلماتی که در زبان قانونگذار حقیقت شده باشند، توضیح آنکه واژگانی که در

قانون به کار رفته اند سه دسته اند: واژگانی که غینا از لغت یا عرف گرفته شده است بدون آنکه آنها

را تغییر دهد. دسته دوم واژگانی که قانونگذار آنها را در معنی مورد نظر خویش تغییر داده است. دسته

سوم، واژگانی که قانونگذار ابداع کرده است. دسته دوم و سوم مصداق حقیقت قانونی هستند.

مانند گذارد معنی مورد نظر لفظ تغییر داده

مانند ابداع کرده

نکته: کلیه عقودی که در قانون مدنی تعریف شده اند مصداق حقیقت قانونی نیستند

۳۵- اصول لفظیه قواعدی است برای رفع تردید از منظور و مراد گوینده

۳۶- بازگشت همه اصول لفظیه به اصالة الظهور است.

۳۷- اصول لفظیه به بناء عقلا معتبر است و از آنجائی که این عمل عقلا از سوی شارع رد یا ردع

نشده است فهمیده می شود که مورد تایید شارع است.

۳۸- صحیحی ها معتقدند الفاظ عبادات و معاملات صرفا وضع شده اند برای صحیح، عمل فاسد را

در بر نمی گیرد آنها معتقدند زمانی مامور به و ماهیت عمل انجام شده است که همه اجزاء و عناصر

آن انجام شود یعنی تام الاجزا و الشرایط باشد.

صحیحی ها به اصل عملی احتیاط معتقدند.

۳۹- اعمی ها معتقدند الفاظ عبادات و معاملات وضع شده اند برای اعم از صحیح و فاسد، اعمی ها

به اصل لفظی اصالة الاطلاق و اصل عملی برائت استفاده می کنند.

۴۰- ثمره عملی بحث صحیح و اعم بر سر وجود یا نفی قید زائد و مشکوک هست که اعمی ها قائل

به نفی قید زائد مشکوکند و صحیحی ها معتقدند که قید زائد داخل در مامور به و عنوان است.

۴۱- مشتق یعنی ذاتی که متلبس به مبداء شود، یعنی موضوعی دارای صفتی شود مثل قاضی،

مستاجر.

۴۲- مشتق نسبت به گذشته و آینده مجاز است اما نسبت به حال و اکنون حقیقت.

صحیحی $\Rightarrow$ فقط برای صحیح $\Rightarrow$ اصل عملی اصیان
اعمی $\Rightarrow$ اعم از صحیح و فاسد $\Rightarrow$ اصل عملی برائت $\Rightarrow$ اصالة الاطلاق

بخش اوامر: ماهیت امر

- ۱- امر در لغت در دو معنی به کار می رود:
۱- شی - چیز - حادثه - شان - کار - فعل و جمع امر در این معنی می شود امور مثل ماده ۱۲۶۹ ق.م.م ۱۸۳ و ۱۸۴ ق.م.م.
- ۲- به معنی طلب، فرمان، دستور و جمع امر در این معنی می شود اوامر
- ۲- ارکان امر در معنی طلب بر سه قسم است: آمر - مامور - مامور به
- ۳- امر در اصطلاح یعنی طلب عالی از دانی خواه استعلا کند یا نکند.
- ۴- طلب سه شکل دارد:
طلب عالی از دانی ← می شود امر
طلب دانی از عالی ← دعا و استدعا
طلب دو فرد مساوی ← تقاضا و خواهش.
- ۵- در قانون امر با ماده (أ - م - را) و امر با صیغه نداریم.
- ۶- معنی حقیقی ماده و صیغه امر وجوب و الزام است و اطلاق امر اقتضا و ظهور در وجود دارد.
- ۷- معنی مجازی امر با ماده و صیغه مندوب یا مستحب است که نیازمند به قرینه هست.
- ۸- در قانون جمله خبری محض نداریم بلکه خبر در مقام انشاء یا خبر متضمن معنای انشائی یا خبر دستوری و امر داریم. انشاء در مقام خبر نداریم.

بخش اوامر: احکام

- ۱- حکم تکلیفی: احکامی که مستقیماً به افعال مکلفین مربوط می شود. که همان احکام خمسهِ تکلیفی هستند: وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه
- ۲- در قانون وجوب، حرمت و اباحه داریم اما کراهت و استحباب نداریم فقط در مورد مستحب برخی معتقدند ماده ۱۰۱ ق.م.ا سابق عبارت ... مناسب است حاکم شرع مردم را از اجرای حد آگاه سازد... اشاره به مستحب یا مندوب دارد.

۳- نشانه های حکم تکلیفی:

- ۱- شامل کودک و مجنون نمی شود. محرور
- ۲- کار فیزیکی و مادی است که نوعاً با اعضا و جوارح بدن انجام می شود. ظریع
- ۳- با پاداش و جزا سروکار دارد.
- ۴- حکم وضعی: احکامی که غیرمستقیم بر افعال مکلفین یا انسان مربوط می شود. در واقع هر حکم غیرتکلیفی را وضعی گویند. بطلان، ضمانت، صحت، وکالت، ولایت، شرطیت، وضعیت، زوجیت، ...
- ۵- نشانه های حکم وضعی:

- ۱- شامل همه انسانها از جمله کودک و مجنون می شود مثل ضمانت.
- ۲- کار مادی و فیزیکی نیست بلکه اشاره به شرایط، خصوصیت و ویژگی دارد.
- ۳- با پاداش و جزا سروکار ندارد اما ضمانت اجرای آن باطل، فسخ، غیرنافذ و ضمانت و صحت می باشد.
- ۴- در غالب موارد «پت» دارد مثل ولایت، شرطیت، زوجیت و ...
- ۵- حکم واقعی: احکام همه افعال و اشیا که نزد خداست علم و جهل مکلف مدخلیت ندارد. یعنی هر کاری انجام می دهیم پیش خدا حکمی دارد خواه بدانیم یا ندانیم.
- ۶- حکم واقعی به واقعی اولی و ثانوی تقسیم می شود:

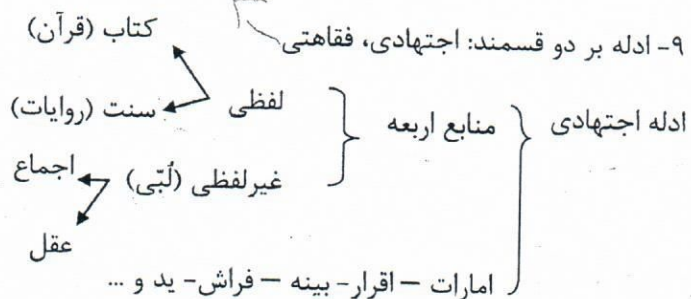
واقعی اولی - احکام همه افعال و اشیا در شرایط عادی است بدون آنکه در شرایط خاصی و استثنایی قرار داشته باشد.

واقعی ثانوی: احکامی که در شرایط خاص و استثنایی به موضوع تعلق بگیرد

۷- عناوینی ثانویه که سبب می شوند احکام را واقعی ثانوی بدانیم: ضرر - ضرورت - اضطرار - عسر و حرج - بیم - اتلاف - اکراه و ...

۸- حکم ظاهری: احکامی هستند که از راه اصول عملیه به دست آیند. یا مفاد و مواد اجرای اصل

عملی می باشد. اصول عملیه (اعتبار، براءت، تفسیر، استصحاب)



ادله اجتهادی حکم واقعی را که نزد خداست کشف می کند.

۱۰- ادله فقهاتی مترادف است با اصول عملیه که عبارتند از: استصحاب، براءت، احتیاط و تخییر. با

ادله فقهاتی یا اصول عملیه به حکم ظاهری می رسیم.

۱۱- واجب عینی واجبی است که تکلیف به ذمه تک تک مکلفین تعلق گرفته است. مثل نماز و روزه

۱۲- واجب کفایی: واجبی است که در ابتدا به ذمه همه مکلفین تعلق گرفته است اما اگر عده ای به

میزان کافی آنرا انجام دهند وجوب از عهده دیگران ساقط است.

۱۳- کلیه مشاغل مصداق واجب کفایی هستند.

۱۴- هر واجب کفایی در صورت نیاز و ضرورت واجب عینی است.

۱۵- واجب تعبدی واجبی است که قصد قربت در آن شرط است، مثل نماز و روزه

۱۶- واجب توصلی واجبی است که قصد قربت نیاز نیست- مثل نجات جان

۱۷- در صورت واجب عینی تعبدی و عینی توصلی و کفایی تعبدی دریافت اجرت جایز نیست اما در صورت واجب کفائی توصلی مثل مشاغل دریافت اجرت جایز است.

۱۸- واجب تعیینی، واجبی است که شارع مقدس تکلیف معین را از مکلف می خواهد که انجام دهد، این تکلیف جانشین و بدیل در عرض ندارد. هرچند بدل طولی ممکن است داشته باشد.

۱۹- واجب تخییری: واجبی است که چند تکلیف که در عرض هم قرار دارند تعلق گرفته است و مکلف مخیر است هر کدام را که می خواهد انجام دهد مثل مجازاتهای تعزیری، یا مجازات محاربه.

۲۰- واجب موقت، واجبی که دارای وقت معین است مثل روزه.

۲۱- واجب موقت موسع، واجبی که ظرف زمان وسیعتر از ظرف تکلیف باشد. مثل نماز که می تواند اول وقت، وسط وقت یا آخر وقت بخواند.

۲۲- واجب موقت مضیق، واجبی که ظرف زمان و ظرف تکلیف با هم برابرند. مثل روزه ماه رمضان یا

کار کارمندان.

۲۳- واجب غیرموقت واجبی است که دارای وقت نیست مثل نماز آیات، جواب یا رد سلام

۲۴- واجب غیرموقت یا فوری است مثل نجات جان انسان یا رد سلام یا غیرفوری است مثل قضای

نماز روزانه.

۲۵- واجب مطلق واجبی است که در آن حکم بدون قید و شرط به موضوع تعلق بگیرد. مثل وجوب

نماز که مشروط و مقید به شرط نشده است یا مثل پرداخت نفقه زوجه نسبت به تمکن مالی زوجه

۲۶- واجب مشروط یا مقید واجبی است که در آن حکم با قید و شرط به موضوع تعلق بگیرد و تا

قید و شرط تحقق پیدا نکند حکم واجب فعلیت پیدا نمی کند. مثل پرداخت نفقه زوجه مشروط به

تمکن است یا مثل نفقه اقارب که مشروط به دارا بودن نفقه دهنده و فقیر بودن نفقه گیرنده است.

نکته: تحقق شرط در واجب مشروط مثل استطاعت بر مکلف واجب نیست.

کلیات واجبات نسبت به شرائط عامه تکلیف (عقل - بلوغ - قدرت) واجب مشروط هستند که از محل بحث خارجند.

۲۸- واجب معلق واجبی است که وجوب آن حالی اما انجام واجب استقبالی است یعنی فرد تکلیف دارد اما زمان انجام آن فرا نرسیده است مثل وجوب نماز ظهر از صبح. (یعنی واجب است که نماز بخواند اما انجام آن معلق بر رسیدن زمان آن می باشد).

۲۹- واجب منجز، وجوب واجب هر دو حالی هستند. همین الان تکلیف ایجاد شد و همین الان زمان انجام آن نیز می باشد.

۳۰- واجب اصلی، واجبی است لفظی که فرمان شارع مستقیماً به خود تکلیف تعلق گرفته است مثل ماده ۱۱۷۷ ق.م: طفل باید مطیع (ابوین) باشد. اطاعت از والدین واجب اصلی است.

۳۱- واجب نفسی: از اقسام واجب اصلی است که به خاطر خودش واجب شده است نه به خاطر فعل دیگر مثل نماز و روزه

۳۲- واجب غیری از اقسام واجب اصلی است که به خاطر خودش واجب نشد بلکه مصلحت در فعل دیگری است و بخاطر رسیدن به آن مصلحت واجب شده است مثل وضو برای نماز.

۳۳- واجب تبعی واجب غیرلفظی یا عقلی است که به تبع واجب اصلی واجب شده است مثل تهیه بلیط و گذرنامه برای رفتن به حج. مثل وجوب ثبت ازدواج و طلاق و رجوع.

۳۴- امر عقیب حظر یعنی امر پس از نهی، در واقع در ابتدا نهی می باشد سپس بعد از آن امر می شود این امر یعنی ترخیص یعنی نهی و منع سابق از بین رفته است و کار را مباح کرده است به معنی الزام و وجوب نیست.

۳۵- امر به یک شی مستلزم نهی از ضد عام آن شی هست به دلالت التزامی اما مستلزم نهی از ضد خاص آن شی نیست.

نواهی

۱- نهی با ماده و با صیغه در قانون نداریم.

۲- قالب و ساختار نهی یا به صورت جمله مثبت است مثل ممنوع است در ماده ۱۰۴۵ ق.م. یا به صورت منفی است مثل «صرف ننماید» در ماده ۴۸ ق.م.

۳- معنی حقیقی نهی با ماده و صیغه ظهور در حرمت و الزام به ترک فعل دارد مگر قرینه ای باشد که کراهت یعنی مجازی می باشد فهمیده شود. (البته در قانون معنی مجازی نهی یعنی مکروه نداریم)

۴- امر و نهی هر دو انشائی هستند و هر دو بر خواستن دلالت دارند و نیز امر و نهی از حیث وضعی لفظی بر مره (یکبار)، تکرار، فور و تراخی (تاخیری بودن) دلالت ندارند.

۵- امر از حیث ماهوی و عقلی و اطلاقا دال بر مره و تراخی است و نهی دال بر فور و تکرار است. البته از نظر مرحوم ابوالحسن محمدی امر از حیث ماهوی و عقلی یا اطلاقا فقط بر مره دلالت دارد بر فور و تراخی هم دلالت ندارد.

۶- مطلوب در نهی صرف ترک است نه کف نفس به معنی خویشتن داری.

۷- نهی علاوه بر حرمت در پاره ای از حالت دال بر فساد و بطلان منهی عنه نیز هست.

۸- هرگاه نهی به اجزای، شرایط، موانع و نتیجه یک عمل حقوقی تعلق بگیرد آن عمل باطل است.

مثل مواد ۱۰۴، ۲۴، ۲۵، ۱۳۱ تا ۱۳۴ و ۶۵۴ ق.م.

۹- گاهی اوقات نهی به عملی تعلق می گیرد که مخالفت با آن زمینه یک واقعه حقوقی را ایجاد می کند در این صورت عمل باطل نیست ولی تصرف ضمان آور است. مثل مواد ۴۹۰، ۴۹۳، ۵۳۶، ۶۱۷، ۶۴۷ و ۷۸۹ ق.م.

۱۰- گاهی نهی مقارن با معامله می شود، در این صورت چون دو موضوع مستقل از هم هستند گرچه

حرام است اما عمل حقوقی باطل نیست مثل مواد ۱۰۶ و ۱۰۶۱ ق.م.

۷- عمل باطل است
- عمل باطل نیست ولی ضمان آور است
- حرام است ولی باطل نیست
۱۰۶۱۴
اعضای علم نهی

بخش منطوق و مفهوم

۱- منطوق: یعنی معنایی که مستقیماً از کلام دریافت می شود. در واقع دلالت جمله بر معنای

منطوقی دلالت مطابقی و تضمینی است.

۲- مفهوم، معنایی که غیرمستقیم از کلام دریافت می شود و حکم غیرمذکور است و مدلول التزامی

کلام است دلالت بین جمله و معنای مفهوم دلالت التزامی کلام است، در واقع مفهوم لازمه جمله است و از ساختمان ترکیبی جمله فهمیده می شود.

۳- منطوق و مفهوم صفت معنا و مدلول هستند نه صفت لفظ و دلالت. یعنی معنی منطوقی و معنی مفهومی درست است اما لفظ منطوقی و لفظ مفهومی نادرست است.

۴- هر جمله قطعاً منطوق دارد اما نباید تصور کرد حتماً باید مفهوم داشته باشد. مثلاً ماده ۱۰۰۳

ق.م که گفته: هیچ کس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد فقط منطوق دارد مفهوم ندارد.

۵- منطوق بر دو قسم صریح و غیرصریح تقسیم می شود.

منطوق
صریح: مدلول مطابقی یا تضمینی
غیر صریح: مدلول التزامی
ساقیه

۶- منطوق صریح همان مدلول مطابقی یا تضمینی کلام است.

۷- منطوق غیرصریح مدلول التزامی کلام است که دلالت سیاقیه نیز گفته می شود و بر سه قسم

است: اقتضاء، تنبیه و ایما و اشاره.

۸- دلالت اقتضاء: هرگاه کلامی نادرست باشد و درستی آن مستلزم مقدر (پنهان) دانستن لفظی باشد

و آن لفظ مقدر به جمله اضافه شود جمله معنی صحیح بدهد. مثل ماده ۹۵۴ ق.م که کلمه و جنون

در کنار سفه به دلالت اقتضاء در تقدیر است.

۹- دلالت اقتضاء از دلالت های التزامی است و مقصود متکلم نیز می باشد.

۱۰- دلالت تنبیه و ایما: هرگاه کلام دارای قیدی باشد که آن قید علت حکم به شمار آید/ مثل ماده

۶۹۱ ق.م: ضمان دینی که سبب آن ایجاد نشده است باطل است. علت بطلان در ماده آمده است

یعنی سبب ایجاد نشده است. دلالت تنبیه و ایما مقصود متکلم نیز هست.

۱۱- دلالت اشاره: هرگاه از یک یا دو جمله نتیجه ای گرفته شود که معمولاً مقصود متکلم نباشد

مثل: وکالت قابل فسخ است، هر عقد قابل فسخ عقد جایز است. پس وکالت عقد جایز است.

۱۲- مفهوم بر دو قسم است: مفهوم موافق و مفهوم مخالف

۱۳- مفهوم موافق: مفهومی است که حکم آن از حیث سلب و ایجاب (مثبت و منفی) موافق با

منطوق جمله باشد.

۱۴- مفهوم موافق دو قسم است: مفهوم موافق اولویت و مفهوم موافق مساوی

۱۵- مفهوم موافق اولویت: یعنی علت پذیرش حکم در مفهوم قوی تر از علت پذیرش حکم در

منطوق باشد. مثل ماده ۱۰۴۸ ق.م: جمع میان دو خواهر ممنوع است. پس به طریق اولی بیش از دو

خواهر نیز ممنوع است.

۱۶- مفهوم موافق مساوی یا همان قیاس ساده اصولی یا تمثیل منطقی یعنی علت حکم در مفهوم و

منطوق یکی باشد و با هم مساوی باشند.

۱۷- مفهوم موافق اولویت به دلیل عقل قطعی حجت است اما مفهوم موافق مساوی به دلیل طنی

بودن از نظر اصولین شیعه حجت نیست.

۱۸- مفهوم موافق را لحن خطاب یا فحوای خطاب گویند.

۱۹- مفهوم مخالف را دلیل خطاب گویند.

۲۰- مفهوم مخالف یعنی حکم مفهوم از جهت نفی و اثبات مخالف حکم منطوق باشد.

۲۱- مفهوم مخالف به دو دسته کلی تقسیم می شوند، مفاهیمی که حجت هستند مثل شرط، غایت

و حصر و دلیل حجیت آنها فهم عرفی و تبادر است.

۲۲- مفاهیمی که حجت نیستند عبارتند از: وصف، لقب و عدد. دلیل عدم حجیت آنها فهم عرفی و

تبادر است.

۲۳- ارکان جمله شرطیه عبارتند از فعل شرط و جواب یا جزای شرط.

۲۴- ادات شرط عبارتند از: اگر- در صورتی که - به شرط آنکه - مشروط بر آنکه - هرگاه - هرکس

و سیاق جمله

۲۵- شرط اصولاً مفهوم دارد و شرایط حجیت آن عبارتند از:

۱- بین فعل شرط و جواب شرط باید ملازمه منطقی باشد نه اتفاقی که ناشی از وضع واضعاست.

۲- رابطه بین فعل و جزا باید علی و معلولی باشد که ناشی از وضع واضع است.

۳- فعل شرط باید سبب منحصر باشد که ناشی از عقل می باشد.

نکته: هرگاه تردید شد که آیا سبب منحصر هست یا خیر به استناد اطلاق کلام گوینده گفته می شود

که منحصر هست اگر سبب دیگری در کار بود بیان می کرد.

۲۶- جمله شرطیه در دو صورت مفهوم ندارد:

۱- در جایی که شرط سبب جایگزین داشته باشد در حال که به یک سبب اشاره شده است مثل

ماده ۳۴۸ ق.م و ۹۴۰ ق.م

۲- شرط سالبه به انتفاء موضوع باشد یعنی عقل ایجادکننده و تحقق بخش موضوع باشد و با از

بین رفتن موضوع حکم عقلاً قابلیت بقا نداشته باشد. اگر علی به تو هدیه داد آن هدیه را

بپذیر. این عبارت به دلیل سالبه به انتفاء موضوع مفهوم ندارد یعنی اگر علی هدیه نداد آن

هدیه را نپذیر مفهوم صحیح نمی باشد.

۲۷- ارکان غایت عبارتند از: معی (منطوق) ادات غایت و غایت.

۲۸- ادات غایت عبارتند از: حتی- تا- مادامی که - مادام که - قبل از - پس از

نکته این که آیا غایت داخل در معیاست امر اختلافی است. باید با قرائن آنرا روشن کرد.

۲۹- حصر یا لفظی است و یا عقلی

۳۰- حصر لفظی یا به صورت استثنا می آید یا به صورت غیراستثناء

۳۱- حصر به صورت استثنا با ادات الا، مگر، به غیر از ، به جز، غیر از همراه است.

۳۲- حصر به صورت غیراستثناء با کلمات فقط، تنها و صرفاً همراه است.

۳۳- حصر عقلی بدون ادات بالا می آید و هر وقت کلمه فقط را به آن اضافه کنیم کاملاً درست می باشد. سند بر دو نوع است رسمی و عادی. می توانیم بگوئیم سند فقط بر دو نوع است رسمی و عادی.

۳۴- وصف یا به صورت یک کلمه می آید یا به صورت جمله مثل مواد ۸ و ۹ و ۱۰ ق.م.

۳۵- وصف بر سه قسم است: توضیحی (تأکیدی) - غالبی - احترازی (تقییدی)

۳۶- وصف توصیفی وصفی است که همان موصوف را شرح می دهد و یا تأکید می کند و آن موصوف

وصف مخالف ندارد، دلالت موصوف بر وصف توضیحی مطابقی است و از حیث منطقی رابطه شان

تساوی است. خمر، مسکر ننوشید. مسکر وصف توصیفی است چون خمر غیرمسکر وجود ندارد.

۳۷- وصف توضیحی (تأکیدی) و وصف غالبی مفهوم ندارند اما وصف احترازی مفهوم دارد.

۳۸- وصف غالبی وصفی است که از میان اوصاف مختلف از همه وصفهای آن موصوف برجسته تر می

باشد و یا بیشترین کاربرد را دارد.

در واقع مفهوم مخالف آن غلط می باشد. مثل ربا زیاد نگیرید. مفهوم مخالف آن می شود ربا کم

بگیرید. در حالی که این مفهوم غلط است.

مثل ماده ۲۰ ق.م و اصل ۲۸ ق.ا

۳۹- وصف احترازی در صورتی که دارای سبب منحصر باشد و وصف جایگزین نداشته باشد دارای

مفهوم است.

۴۰- لقب اسم خاص یا صفت بدون موصوف می باشد.

۴۱- لقب / اضعف المفاهیم یا ضعیف ترین مفهوم هاست چون اثبات شی نفی ما عدا نمی کند. پس

مفهومی ندارد.

۴۲- عدد مفهوم ندارد مگر قرینه داشته باشد.

۴۳- گاهی اوقات عدد فقط از جهت کمی مفهوم دارد مثل ماده ۲ ق.م.

۴۴- گاهی اوقات عدد فقط از جهت زیادی مفهوم دارد مثل ماده یک ق.م.

۴۵- گاهی اوقات هم از حیث کمی و هم از حیث زیاید مفهوم دارد مثل مجازاتهای ثابت مندرج در

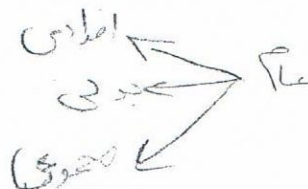
قانون مجازات اسلامی.

عام و خاص

- ۱- عام لفظی است که بر همه دلالت می کند. مثل خيارات
 - ۲- خاص لفظی است که بر برخی دلالت دارد. مثل برخی از عقدها
 - ۳- مخصّص (با فتح صاد) یعنی عامی که تخصیص خورده باشد.
 - ۴- مخصّص (با کسر صاد) یعنی خاصی که عام را تخصیص زده باشد.
- هریک از خيارات به ورثه منتقل می شود مگر خيار به قید مباشرت هریک از خيارات عم و مخصّص (با فتح صاد) است و عبارت دیگر خيار به قید مباشرت مخصّص است.
- ۵- نسبت منطقی بین عام و مخصّص و همچنین بین خاص و مخصّص عموم و خصوص مطلق هست.

۶- الفاظ عموم عبارتند از:

- ۱- هر، همه، تمام، کلیه، جميع، هیچ
 - ۲- نکره در سیاق نفی یا نهی. یعنی کلمه نکره ای در جمله منفی بیاید.
مثل کلمه اثری در ماده ۱۵ ق.م.معنی هیچ اثری می دهد.
 - ۳- مفرد مضاف مثل حصه خود در ماده ۸۰۸ ق.م. یعنی تمام سهم خود.
 - ۴- مفرد معرفه به ال اگر برای استغراق باشد و دارای قرینه باشد.
 - ۵- جمع معرفه به ال مثل الرجال، العلماء
- نکته: عدد جزء ادات عام نیست و در این که آیا جمع نکره عام هست یا نیست اختلافی است.
- ۷- عام بر سه قسم است: افرادى، بدلى، مجموعى
 - ۸- عام افرادى اسمیهایی دیگر نیز دارد: استغراقى، استقلالى، شمولى، استیحابى
 - ۹- عام افرادى یعنی حکم عام شامل تک تک افراد به نحو مستقل می شود و هر فرد از عام مستقلا مخاطب حکم هستند و به ازاء هر فرد پاداش و جزا دارد. مثل مواد ۵، ۳۰، ۳۱، ۱۳۰ و ۹۵۸ ق.م.



۱۰- عام مجموعی، عامی است که حکم عام شامل یک موضوع مرکب از مجموعه افرادی است که با هم آن موضوع را تشکیل می دهند. مثل یک تیم فوتبال که مرکب از ۱۱ نفر می باشد و نیز مانند ماده ۱۹۰ ق.م یا مواد ۸۲۳ و ۸۶۸، ۶۲۶ ق.م

۱۱- عام بدلی همانند واجب کفائی است حکم عام شامل یک فرد نامعین از یک مجموعه معین می شود. مثل مواد ۱۰۴۳، ۱۱۲۷ و ۱۱۹۶ ق.م

۱۲- مخصص بر دو قسم است: متصل و منفصل

۱۳- مخصص متصل یعنی مخصص به عام چسبیده باشد یا مخصص و مخصص در یک ماده آمده باشند. پس تبصره ها مخصص متصل می باشند.

۱۴- مخصص منفصل یعنی مخصص و مخصص در دو ماده یا در دو قانون آمده باشند.

۱۵- مخصص متصل در شکل های صفت، مثل مواد ۱۶۵، ۱۱۹۹، بند ۳ ماده ۱۳۱۲ ق.م و اصل

۱۵۳ ق.ا- شرط مثل مواد ۱۷۲ و ۵۲۶ و ۹۲۲ ق.م

- استثناء متصل، غایت و بدل بعض از کل می باشد.

۱۶- مخصص منفصل یا لفظی است مثل مواد ۴۴۵ و ۴۴۶ ق.م. یا عقلی است.

۱۷- مخصص منفصل عقلی یعنی آنکه عام بیان شد اما دلیل خاص که آن را تخصیص زده باشد در کلام نیامده است بلکه عقل آنرا تخصیص می زند.

مثل ماده ۴۵۶ ق.م که عام است اما عقل خیار غبن و خیار شرط را که با طبیعت وقف سازگار ندارد تخصیص می زند.

نکته: منظور از تخصیص عقلی یا لفظی اجماع و عقل است.

۱۸- تخصیص اکثر یعنی تعداد استثنایا از تعداد کسانی که تحت عام باقی مانده اند زیادتر است.

تخصیص اکثر عقلا مستهجن و قبیح هست و چون موجب ضعف عام می شود از نظر اصولیین شیعه حجت نیست.

۱۹- اجمال مفهومی، یعنی معنی یا منظور گوینده روشن نیست، در واقع امر کلی که جایگاه آن در ذهن است معلوم نیست.

۲۰- اجمال مصداقی: یعنی معنا روشن است اما امر جزئی خارجی معلوم نیست.

۲۱- اجمال از تمام جهات یعنی لفظ هم از حیث مفهوم و هم از حیث مصداق مبهم است.

۲۲- اجمال مفهومی متباین، یعنی لفظ مورد است بین دو معنایی که از حیث شک و تردید برابرند

مثلاً نمی دانیم وقتی گفته شد کتاب قانون را بیاور مقصود قانون مدنی است یا قانون جزا.

۲۳- اجمال مفهومی مورد بین اقل و اکثر، مقصود از اقل و اکثر یعنی اقل مورد یقین و قطعی است

اما اکثر مورد تردید و شک است.

مثل آنکه گفته شود اذن معتبر است و ما ندانیم مقصود اذن صریح است یا اذن ضمنی. اذن صریح

اقل و یقینی است اما اذن ضمنی اکثر و محل تردید است.

۲۴- منظور از عبارت اجمال خاص به عام سرایت می کند، یعنی اینکه علاوه بر آنکه خاص مجمل

است، عام را نیز مجمل می سازد، از اینرو مورد مشکوک نه تحت عام قرار می گیرد نه تحت خاص

باید به سراغ اصول عملیه برویم.

۲۵- منظور از عبارت اجمال خاص به عام سرایت نمی کند، یعنی این که مورد مشکوک از ابتدا تحت

حکم عام بود و همچنان هست.

۲۶- تنها در یک حالت اجمال خاص به عام سرایت نمی کند و آن حالت عبارتست از اجمال مفهومی

مخصص منفصل اقل و اکثر.

۲۷- عمل به عام پیش از جستجوی مخصص متصل جایز است اما نسبت به مخصص منفصل پس از

جستجو و فحص و نیافتن مخصص جایز است.

۲۸- هرگاه پس از چند مفرد استثنائی بیاید، استثناء به همه بر می گردد مثل اصل ۲۰ ق.ا.

سه از چند جمله عام با قرینه به قرینه عمل می کشم
 استثنای عام
 به از چند جمله عام اگر موضوع مشترک باشد و هر یکی از
 آن ها در جمله عام
 N N N N

۲۹- هرگاه پس از چند عام یک استثنا بیاید اگر قرینه باشد مطابق قرینه عمل می شود مثل ماده

۳۴۸ ق.م

۳۰- هرگاه پس از چند جمله یا عام یک استثنا بیاید، چنانچه موضوع یکی باشد به همه برمی گردد اما اگر موضوع متعدد باشد به آخری بر می گردد اما نسبت به بقیه جملات به اصول عملیه مراجعه می شود.

۳۱- تخصیص عام به وسیله منطوق، مفهوم موافق اولویت و مفهوم مخالف معتبر مثل شرط، غایت و حصر جایز است اما به وسیله مفهوم موافق مساوی و مفهوم مخالف غیرمعتبر مثل وصف، لقب و عدد جایز نیست.

۳۲- نسخ همانند فسخ قرارداد است و از لحظه اعلام تاثیر دارد و یا همانند نقل است که نسبت به

گذشته اثر ندارد بلکه نسبت به آینده موثر است. نسخ اصل نسخ پس از عمل به عام
 ۳۳- تخصیص همانند کشف است و اثر قهقهری دارد و از زمان گذشته و لحظه صدور عام اثر دارد. تخصیص قبل از عمل به عام

۳۴- نسخ پس از عمل به عام می آید، در حالی که تخصیص قبل از عمل به عام می آید.

۳۵- اصل بر تخصیص است و تخصیص بر نسخ ترجیح دارد. دلیل ترجیح :

۱- تخصیص اراده اظهار شده عام را توضیح می دهد در حالی که نسخ از بین می برد.

۲- به دلیل قاعده غلبه است یعنی در اکثر موارد تخصیص وجود دارد.

(الظن يلحق الشي بالاعم الاغلب)

۳- به دلیل قاعده جمع هست. الجمع مهما امکن اولی من الطرح. چون در تخصیص هم به عام عمل

می شود و هم به خاص در حالی که در نسخ فقط به خاص عمل می شود.

۳۶- صور تعارض تخصیص و نسخ

۱- عام و خاص همزمان صادر شوند، تخصیص است.

۲- عام قبل از خاص بیاید یا به عام عمل نشد که تخصیص است یا به عام عمل شد نسخ است.

مفهوم مخالف معتبر غایت، حصر و شرط
 مفهوم موافق معتبر اولویت، مساوی و وصف

۳- خاص پیش از عام بیاید در این صورت قول مشهور تخصیص است.

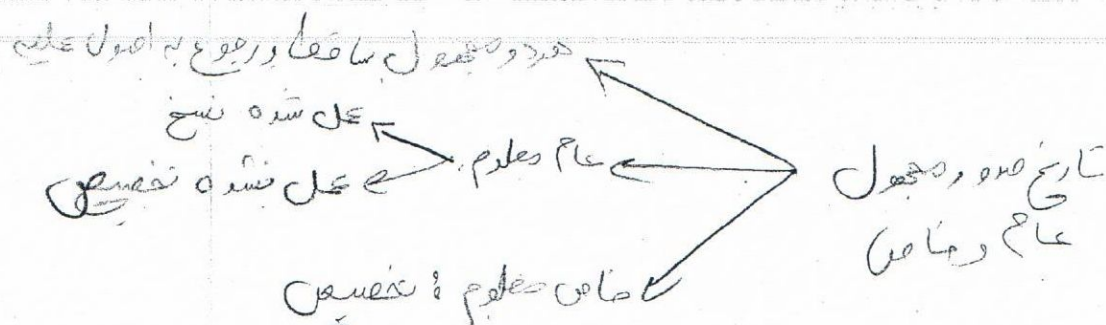
۴- تاریخ صدور عام و خاص مجهول باشد که در این صورت:

الف- هر دو مجهول باشد، ساقط و رجوع به اصول عملیه

ب- عام معلوم باشد، خاص مجهول، در این صورت مثل حالت دوم است یعنی عام قبل از خاص بیاید

که باید ملاحظه شود که آیا به عام عمل شد یا نشد؟

ج- خاص معلوم باشد، عام مجهول که در این صورت حالت سوم را دارد و تخصیص است.



قابل استناد فعل و صفت

غیر قابل استناد شرف و نسب

مطلق و مقید

- ۱- لفظ کلی که بدون قید بیاید مطلق نام دارد. مثل: عقد، خیار، ایقاع
- ۲- مقید با فتح یاء یعنی مطلق که قید خورده باشد مثل واژه نکاح در نکاح دائم.
- ۳- مقید با کسر یاء یعنی قیدی که مطلق را محدود و مقید سازد مثل کلمه دائم در نکاح دائم
- ۴- تقابل بین مطلق و مقید تقابل ضدین و نقیضین نیست بلکه ملکه و عدم ملکه است. ملکه قید می باشد و عدم ملکه یعنی عدم تقید و مطلق محسوب می شود.
- ۵- شکل های مقید به صورت صفت مثل عقد لازم، مضاف الیه مثل حریم چاه، به صورت متمم مثل در امور مالی و به صورت مستثنا و قید منفصل می باشد.
- ۶- اطلاق و تقیید صفت معنا هستند و به تبع آنها لفظ متصف به مطلق و مقید میشود.
- ۷- دلالت عام بر عموم ناشی از دلالت وضعی لفظی است اما دلالت مطلق بر اطلاق ناشی از عقل و مهابودن مقدمات حکمت است. لفظ به معنا دلالت کند بر مابقی احوال و مقدمات حکمت است
- ۸- اصل در عام افرادی است اما اصل در مطلق بدلی است.
- ۹- در جملات مثبت شمول عام غالباً استغراقی است و شمول مطلق بدلی. شمول عام غالباً استغراقی است
- ۱۰- در جملات منفی شمول عام و مطلق هر دو استغراقی است. شمول عام و مطلق هر دو استغراقی است
- ۱۱- اگر مطلق مقید شود از نظر اصولیین متاخر مجاز اتفاق نمی افتد همچنان حقیقت است.
- ۱۲- مقدمات حکمت عبارتند از: امکان اطلاق و تقیید، متکلم در مقام بیان حکم باشد، قرینه ای بر تقیید نباشد، انصراف (ظهوری) نداشته باشد، قدر متیقن در مقام مخاطب و محاوره وجود نداشته باشد.
- ۱۳- امکان اطلاق و تقیید یعنی لفظ زمانی مطلق است که قابلیت قیدپذیری داشته باشد. چون مطلق و مقید متلازم اند

عقد لازم
عقد بی قید
عقد مقید
عقد لازم
عقد بی قید
عقد مقید

۱۴- منظور از متکلم در مقام بیان باشد، یعنی مقتضای گفتن ذکر قید و خصوصیات باشد اما بنا مصالحی که دارد نگوید، در واقع مقام کلی گویی نباشد مثل اصول قانون اساسی که در مقام بیان جزئیات نیست. لذا نمی شود به اطلاق آن اعتماد کرد.

۱۵- در صورت شک، اصل آن است که متکلم در مقام بیان است، ملاک این اصل بناء عقلاست.

۱۶- منظور از قرینه اعم از قرینه لفظی و عقلی است خواه متصل باشد یا منفصل.

۱۷- منظور از انصراف نداشتن انصراف ظهوری یا استعمالی است انصراف بدوی به اطلاق ضرر نمی زند.

۱۸- منظور از انصراف استعمالی- یعنی واژه ای در یکی از معانی بسیار استعمال می شود، خودبخود ذهن به سوی آن معنا گرایش پیدا می کند. چنین انصرافی حاکی از مطلق نیست بلکه لفظ مقید است. مثل ملک که انصراف ظهوری و استعمالی دارد در اموال غیرمنقول، ثمن به پول، تمکین به مباشرت جنسی، پیامبر به پیامبر اسلام (ص)

۱۹- انصراف بدوی یعنی ذهن با شنیدن لفظ گرایش پیدا می کند به معنا و مصداقی که در محیط اطرافش فراوان وجود دارد. مثل واژه پدر که ذهن تمایل پیدا می کند به پدر مشروع به خاطر آنکه پدر مشروع فراوان وجود خارجی دارد. مثل وجه رایج به ریال، مدیون به بدهکار، اسلام و مسلمانان به شیعه.

۲۰- منظور از قدر متیقن در مقام مخاطب و محاوره نباشد، یعنی در زمان انشا و گفتگو مصداق معینی وجود نداشته باشد. مثل واژه عقد در ماده ۱۰۶۸ ق.م که اشاره به عقد نکاح دارد چون در ذیل باب نکاح ذکر شده است پس لفظ عقد در ماده مزبور مطلق نیست بلکه مقید به نکاح می باشد.

۲۱- قدر متیقن خارج از مقام مخاطب مضر نیست. *در مقام بیان (عقد) نیست*

۲۲- به وجود آمدن تنافی بین مطلق و مقید منوط به دو شرط زیر است:

۱- حکم مطلق و مقید یکی باشد.

۲۲
قانون اساسی در مقام کلی گویی یعنی در مقام بیان (عقد) نیست

۲- علت حکم باید یکی باشد نه متفاوت

۲۳- تعارض بین مطلق و مقید ظاهری است نه حقیقی

۲۴- اصطلاح حمل مطلق بر مقید با جمع بین مطلق و مقید یکی است. حمل مطلق بر مقید = جمع بین مطلق و مقید

۲۵- حمل مطلق بر مقید نظیر تخصیص عام است.

۲۶- در صورتی که حکم مستحبی باشد مطلق بر مقید حمل نمی شود بلکه از باب تاکید است و آن

را از باب تسامح در ادله سنن می پذیرند.

۲۷- محکم شامل نص و ظاهر می شود.

۲۸- متشابه شامل موول و مجمل می شود.

۲۹- نص، لفظی است که معنای آن معلوم است و احتمال معنای دیگر را ندارد، تنها یک برداشت

قطعی می شود مثل تعاریف قانون یا مثل موجبات ارث دو چیز است نسب و سبب.

۳۰- ظاهر به کلامی که معنای آن معلوم باشد و احتمال ضعیف معنای غیر از آنچه در ظاهر آمده

است را داشته باشد اما آن احتمال قابل اعتنا نباشد. یعنی آنچه که در ظاهر متن آمده است بر آنچه

که نیامده است ترجیح داشته باشد.

۳۱- مجمل؛ لفظی که معنای آن میان چند احتمال برابر مردد باشد. مثل لفظ مشترک که بین چند

معنی حقیقی در تردید باشد و تنها با قرینه معینه معنا روشن می شود. مثل مواد ۷۷۲ ق.م - کلمه

حاکم در ماده ۲۸ ق.م، لفظ خلل در ماده ۲۰۱ ق.م، ۳۵ و ۸۶۶ و ۷۷۸ ق.م.

۳۲- موول: کلامی که معنای آن معلوم باشد اما احتمال معنی دیگر غیر از آنچه که در متن آمده

است را داشته باشد و قرینه ای هم آن احتمال را تایید نماید. یعنی نیامده در متن برآمده در متن

ترجیح داشته باشد.

۳۳- مبین، کلامی که روشن شده باشد.

۳۴- مبین با لذت، لفظی که خودش روشن است و نیاز به روشن شدن ندارد مثل کلمه زوج و زوجه.

۳۵- مبّین بالعرض، لفظی که به واسطه کلمات دیگر روشن می شود. مثل تعاریف واژگانی که در

قانون ذکر شد مثل تعریف کلمات، عقد، بیع، اجاره و ...

۳۶- مبّین (با کسر یاء)؛ لفظی که روشن کننده لفظ دیگر باشد. مثلاً تعریف عقد بیع واژه بیع را

روشن کرد.

۳۷- تکلیف به مجمل صحیح نیست اگر تا هنگام عمل توضیحی نرسد.

مبحث قیاس

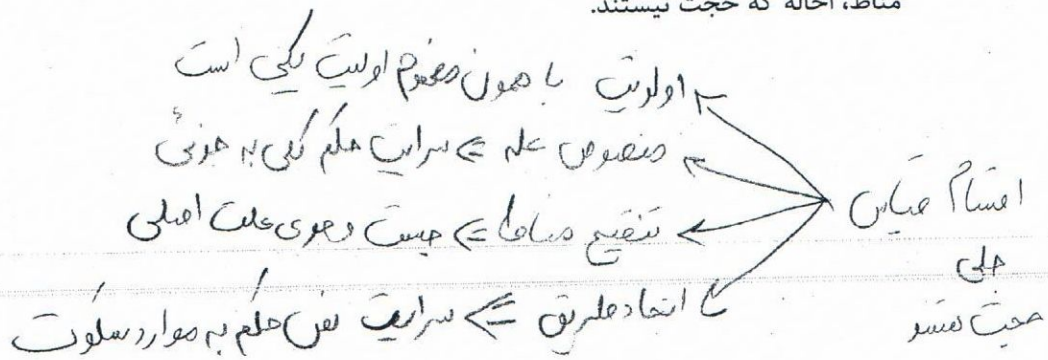
- ۱- قیاس در لغت به معنای سنجش و اندازه گیری است.
- ۲- قیاس در اصطلاح به معنای مساوات و برابری بین فرع و اصل در علت حکم است.
- ۳- عناصر قیاس عبارتند از: موضوع، اصل یا مقیس علیه - حکم اصل و فرع - سبب، علت، جامع
- ۴- شرایط قیاس: حکم اصل باید حکمی شرعی فرعی باشد - حکم اصل باید با دلیلی از قرآن یا سنت ثابت شده باشد نه با قیاس البته در مورد اجماع اختلاف نظر است - اصل نباید مستثنی باشد مثل ارث پسرعمو، ابوینی که حاجب عمومی ابی می شود. در کلمات، عبادات، کفارات و جزائیات قیاس راه ندارد و باطل است. در اعلام شرعی اصلی قیاس باطل
- ۵- قیاس در منطق - استدلال از کلی بر جزئی است که در اصول فقه با نام برهان یا دلیل است. اربعی جزئی
- ۶- استقراء - استدلال از جزئی به کلی است. اربعی کلی
- ۷- تمثیل یا تشبیه - استدلال از جزئی بر جزئی است که در اصول فقه به نام قیاس است.
- ۸- قیاس منصوص العله - هرگاه علت حکم در اصل یا مقیس علیه ذکر شود و همان علت در فرع نیز باشد. سراسر حکم از هرگاه کلی به جزئی می رسد
- ۹- قیاس مستنبط العله - هرگاه علت حکم در اصل ذکر نشود اما عقل آنرا استنباط کند. از هرگاه کلی
- ۱۰- تنقیح مناط یا قیاس به الغاء فارق - هرگاه دلیل حکم به نظر رسد چندین علت باشد و تک تک علتها کنار گذاشته شود و علت اصلی تعیین شود یعنی تعیین علت اصلی حکم.
- تنقیح مناط بر دو قسم قطعی (که حجت است) و ظنی (که حجت نیست) تقسیم می شود. قطعی = حجت قطعی
ظنی = حجت ظنی
- ۱۱- اتحاد طریق - هرگاه نصی درباره حکمی داشته باشیم و همان علت در مورد سکوت نیز موجود باشد.
- ۱۲- قیاس جلی (آشکار) - هرگاه قطعاً بدانیم جهات افتراق فرع و اصل تاثیری در حکم ندارد.

۵

۱۳- قیاس خفی - هرگاه قطعا ندانیم تفاوت فرع و اصل تاثیر در حکم قضیه دارد یا ندارد.

۱۴- قیاس جلی حجت است و اقسام آن که عبارتند از قیاس اولویت، منصوص العله، تنقیح مناط قطعی و اتحاد طریق نیز حجت است.

۱۵- قیاس خفی حجت نیست و اقسام آن عبارتند از: مستنبط العله، تنقیح مناط ظنی، تخریج مناط، اخاله که حجت نیستند.



بخش اقسام مقدمه

- ۱- مقدمه شرعی - مقدمه ای که شرع آنرا معین کرده است مثل استطاعت برای حج
- ۲- مقدمه قانونی - مقدمه ای که قانون آنرا به عنوان مقدمه معین کرده است مثل گواهی عدم امکان سازش طرفین برای طلاق یا اخذ گواهینامه رانندگی برای رانندگی کردن.
- ۳- مقدمه عقلی - عقل معین می کند مثل وضع ید مالی و افزایش جرم.
- ۴- مقدمه عادی - عرف و عادت مقدمه را معین می کند. مثل تعیین وقت قبلی جهت ملاقات بزرگان
- ۵- علت تامه - وجود مقتضی به اضافه عدم مانع
- ۶- مقدمه سبب - سبب مقدمه ای است که ذاتا می تواند موثر واقع شود اما به شرط آنکه عوامل مساعد برای تاثیرش موجود باشد.
- ۷- مقدمه مقتضی - علتی که آماده تاثیرگذاری باشد اما مانعی آن را از کار انداخته باشد.
- ۸- مقدمه شرط - شرط امری است که از وجود آن وجود مشروط صدرصد لازم نیست اما از عدم شرط عدم مشروط صدرصد لازم می آید - مثلی اذن ولی که شرط نکاح دختر باکره است.
- ۹- مقدمه عدم مانع - نبودن مانع برای اثر مقتضی خود نوعی مقدمه هست.
- ۱۰- مقدمه معدّه - معدّه به معنای مهیا و آماده است، مقدمه ای است که تاثیر کمی برای وجود ذی المقدمه دارد و می توان گفت زمینه وجودی آنرا فراهم می کند. مثل حضور معتمد و گواهی تندرستی زوج
- ۱۱- مقدمه نفوذ - مقدمه ای است که سبب نفوذ عقد می شود مثل اجازه در عقد فضولی و اکراهی

۱۲- مقدمه علم - مقدمه ای که انسان به درجه یقین می رسد جائی که علم اجمالی وجود

دارد و از باب احتیاط همه اطراف آنرا باید انجام دهد.

۱۳- مقدمه لزوم - مقدمه ای که سبب لازم و غیرقابل فسخ شدن عمل شود.

۱۴- مقدمه وجوب- همان واجب مشروط یا واجب مقید است مثل تمکین زوجه نسبت به

استحقاق نفقه

۱۵- مقدمه واجب (مقدمه وجود)- هرگاه انجام دادن موضوع مستلزم انجام مقدماتی باشد

همانند واجب تبعی مثل کارکردن جهت تامین نفقه یا تهیه بلیط و گذرنامه جهت انجام

حج

۱۶- مقدمه واجب واجب است به دلیل گواهی وجدان و طبع سالم

۱۷- مقدمه مکروه و مقدم حرام مکروه و حرام نیست

۱۸- مقدمه واجب واجب اصلی، نفسی، تعبدی نیست.

۱۹- مقدمه واجب بحثی عقلی از نوع استلزامات عقلیه یا غیرمستقل عقلی است.

۲۰- شرایط عامه تکلیف (عقل، بلوغ و قدرت) از بحث مقدمه واجب خارج است و نمی توان آنها

را واجب دانست.

۲۰۸۸ ۱۷ ۲۰ ۷۱ ۷۴ ۳۹۴

امارات

۱- دلیل در اصول فقه به معنای عام آن شامل: دلیل بالمعنی الاخص، امارات و اصل (اصول عملیه) می شود. که رابطه این سه دلیل طولی است که گفته شد الاصل دلیل حیث لادلیل. دلیل دوم به معنی اماره است.

۲- دلیل به معنای عام یعنی هر چیزی که بتواند مجهولی را معلوم سازد.

۳- دلیل به معنای اخص: در برابر اماره واصل است. یعنی چیزی که به لحاظ کشف از واقع مثبت حکمی تکلیفی کلی باشد.

۴- در ماده ۱۲۵۸ ق.م.واژه دلیل در معنای عام به کار رفته است و شامل دلیل، اماره واصل می شود.

۵- قطع یعنی اعتقاد جازم، قطعی و حتمی

۶- اگر قطع مطابق با واقع شود علم است، مخالف با واقع شود جهل مرکب نام دارد. *مطابق واقع علم*

۷- قطع حجیت ذاتی و عقلی دارد و نیازی به جعل شارع ندارد. *مخالف واقع جهل مرکب*

۸- قطع کاشفیت تامه از واقع دارد.

۹- قطع بر دو نوع است: قطع موضوعی و قطع طریقی

۱۰- قطع موضوعی یعنی قطعی که در موضوع دلیل و خطاب اخذ شده است. هرگاه واژگان آگاه،

التفات، دانستن، یقین در متن ماده یا عبارت باشد قطع موضوعی است. مثل عبارت سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.

۱۱- قطع طریقی قطعی ست که کشف از واقع کرده بی آنکه علم و آگاهی در موضوع دلیل

قیدشده باشد مثل سرقت حرام است.

۱۲- تجری یعنی فرد یقین دارد عملی که انجام می دهد حرام است اما این یقین کاملاً نادرست

است و حرام نمی باشد. شخص متجری مستحق مذمت و عقاب است.

۱۳- انقیاد یعنی فرد منقاد علمی را که می پندارد نیک است انجام می دهد در حالی که عمل

نیکی نیست که برخی معتقدند مستحق پاداش است.

۱۴- اماره یعنی چیزی که مثبت حکم وضعی یا موضوعی از موضوعات احکام تکلیفی باشد و یا

چیزی که به طور ظنی کاشف از حکم یا موضوع باشد.

۱۵- اماره یا موضوعی است و یا حکمی، همچنین اماره یا قانونی است و یا قضایی. که اماره

قضایی مترادف است با ظاهر حال و بر اماره قانونی مقدم است. اماره قضایی بر ماری هم است

۱۶- اماره خلافش قابل اثبات است در حالی که فرضی قانونی خلافش قابل اثبات نیست. برخی

معتقدند فرض حقوقی نوعی مجاز حقوقی است و بعضی دیگر معتقدند همان اصل عملی

است.

۱۷- اماره کاشفیت ناقصه از واقع دارد برخلاف دلیل که کاشفیت تامه از واقع دارد.

۱۸- امارات یا معتبرند مثل اقرار، بینه، خبر واحد، ید، فراش، ظاهر حال، اصل صحت و ... و یا

غیرمعتبر مثل قیاس، استحسان، استصلاح سد ذرائع، فتح ذرائع، عرف و عادت و ...

۱۹- حجیت امارات عرضی و جعلی است و دلیل حجیت آن دلیل قطعی است نه ظنی.

۲۰- امارات نوعا ظن آور هستند و ظن معتبر نازل و منزله علم و قطع است.

۲۱- اصل اولی در ظن حرمت عمل به هرگونه ظن است مگر ظنون خاصه مثل اقرار، بینه، ید،

فراش و ...

۲۲- ظن یا معتبر است و یا غیرمعتبر و نیز تقسیم می شود به ظن خاص و ظن مطلق.

۲۳- ظن خاص به دلیل قطعی حجت است.

۲۴- ظن مطلق ظنی است که از سوی شارع نه رد شده است و نه تایید.

۲۵- در مورد حجیت ظن مطلق اختلافی است مشهور قبول ندارد اما گروهی از باب مقدمات

انسداد قائل به حجیت ظن مطلق هستند.

۲۶- ظواهر الفاظ و قول لغوی به دلیل فهم عرفی و بناء عقلا حجت است.

۲۷- (اصل مثبت حجت نیست) برخلاف اماره مثبت که حجت است.

۲۸- اماره می تواند کلیه آثار عقلی، عرفی، عادی، شرعی و حقوقی مستقیم و غیرمستقیم را ثابت کند.

۲۹- کلیه اصول عملیه از جمله استصحاب نمی تواند لوازم و آثار عقلی، عرفی و عادی شرعی و حقوقی غیرمستقیم با واسطه زیاد را اثبات کند تنها اثر شرعی و حقوقی مستقیم یا غیرمستقیم با یک یا چند واسطه (خفی) را اثبات می کند.

اصول عملیه

۱- حالت مکلف از حیث دانستن احکام موارد ذیل است:

قطع، ظن، شک و وهم

۲- قطع یعنی اعتقاد جازم و حتمیدر واقع علم صددرصد است. ۱۰۰٪

۳- ظن احتمال راجح می باشد که نقطه مقابل آن احتمال مرجوع (۲۰٪) است. ۸۰٪

۴- به ظن علمی نیز گفته می شود یعنی نسبت علم به آن داده می شود نه این که علم باشد.

۵- شک تساوی دو احتمال می باشد که هیچ کدام بر دیگری ترجیح نداشته باشد. یعنی پنجاه

پنجاه باشد. ۵۰٪ - ۵۰٪

۶- شک در لغت در مقابل قطع و یقین قرار دارد که همان شک بالمعنی الاعم می باشد در این

صورت شامل ظن معتبر، ظن غیرمعتبر، شک و وهم می شود.

۷- شک در اصطلاح اصولی یا شک بالمعنی الاخص شامل ظن غیرمعتبر، شک و وهم می شود.

۸- منشأ شک عبارتند از: فقدان نص، اجمال نص، تارض نصین و امر خارجی یا شبهه موضوعی.

۹- اقسام شک یا شبهه عبارتند از: شبهه موضوعی یا حکمی. سپس شبهه موضوعی و حکمی

هرکدام تقسیم می شوند به شبهه تحریمی و شبهه وجوبی.

نکته: اخبائین برخلاف اصولیین تنها در فرض شبهه حکمی تحریمی قائل به احتیاط هست در

حالی که در سایر موارد همانند اصولیین و مجتهدین قایل به اصل برائت هستند.

۱۰- در حالت شک برای رفع سرگردانی و خروج از تحیر باید به اصل عملی عمل کرد.

۱۱- اصل یا لفظی است مثل اصالة العموم، اصالة الحقیقه و ... یا عملی است مثل استصحاب ،

برائت، احتیاط و تخییر، البته اصل لفظی بر اصل عملی مقدم است.

۱۲- اصل عملی یا عام است و یا خاص

۱۳- اصل عملی یا موضوعی است، یا حکمی و یا مشترک.

تخیر.

یا شک حالت سابقه دارد که مجرای استصحاب است یا حالت سابقه ندارد که در این صورت یا شک در اصل تکلیف است که می شود شبهه بدوی که پس از فحص و جستجو از دلیل و نیافتن دلیل اصل برائت جاری می شود و یا شک در مکلف به متعلق تکلیف است که در این صورت یا احتیاط ممکن است که می شود اصل احتیاط یا اشتغال و یا احتیاط ممکن نیست که می شود تخیر.

۱۷- برائت در لغت به معنای آزادی و رهایی است که مجرای آن موارد ذیل است:

دلیل و نیافتن حکم چون شبهه بدوی است / اصل برائت جاری می شود.

و حرج اصل برائت جاری می شود.

این حالت نسبت به اکثر برائت جاری می شود.

۱۹- تفاوت اصل برائت و اصل عدم:

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

(۱) اصل برائت در خصوص تکلیف است اما اصل عدم اعم از تکلیف و موضوعات بدون تکلیف است.

(۲) اصل برائت در جایی به کار می رود که حکمی در مقام واقع وجود دارد در حالی که اصل عدم اعم از مقام واقع و مقام ظاهر است.

(۳) اصل برائت اصل عقلی و شرعی است در حالی که اصل عدم اصل عقلی است.

۲۰- قاعده البینه علی المدعی و الیمین علی من انکر مبتنی بر اصل عدم است.

۲۱- ماده ۱۲۵۷ ق.م.مبتنی بر قاعده البینه علی المدعی ... است نه اصل عدم.

۲۲- تفاوت اصل برائت و اصل اباحه:

الف) اصل اباحه بیانگر حکمی واقعی است در حالی که اصل برائت تنها مفید حکمی ظاهری است.

ب) با استفاده اصل اباحه تنها می توان تکلیف تحریمی و ممنوعیت عملی را منتفی دانست در

حالی که با تمسک به اصل برائت هم تکلیف تحریمی مشکوک مرتفع می شود و هم تکلیف

وجوبی مشکوک. یعنی اصل اباحه تنها در شبهات تحریمی کاربرد دارد در حالی که اصل

برائت هم در شبهات تحریمی و هم در شبهات وجوبی کاربرد دارد.

۲۳- ادله حجیت اصل برائت عبارتند از کتاب (قران)، اخبار و روایات، اجماع و عقل

۲۴- مهمترین دلیل حجیت اصل برائت، دلیل عقلی است که مبتنی بر قاعده قبح عقاب بلا بیان است.

۲۵- قاعده قبح عقاب بلا بیان با قاعده دفع خطر احتمالی عقلاً لازم است ظاهراً در تعارض است

که قاعده قبح عقاب از باب ورود بر قاعده دفع خطر احتمالی مقدم است. در واقع قاعده قبح

عقاب وارد و قاعده دفع خطر احتمالی مورد است.

۲۶- کاربرد اصل برائت در حقوق:

الف- اصل برائت به معنای برائت از تکلیف (برائت به معنای اصولی)

۱- شک در جرم بودن عمل

۲- شک در قلمرو مفهومی جرم

۳- شک در جزئیات عمل ارتكابی

۴- شک در تکلیف وجوبی

ب- اصل برائت به معنای برائت از اتهام و مجازات

۱- تردید در انتساب جرم به متهم

۲- تردید در میزان مجازات

ج- اصل برائت به معنای برائت ذمه از دین

۱- تردید در ثبوت دین

۲- تردید در ثبوت ضمان قهری

۲۷- مجرای اصل تخییر در حالی است که دو دلیل با هم تعارض دارند و امکان عقلی جمع دو

دلیل وجود ندارد.

۲۸- موارد به کاربرد اصل تخییر:

۱- تخییر بین دو یا چند دلیل متعارض می باشد که در این حالت از جهت عقلی و به استناد

قاعده الدلیلان اذا تعارضت اسقاط، تساقط دو دلیل است اما از جهت اخبار و روایت تخییر
است.

۲- تخییر بین دو حکم متزاحم باشد که در این حالت تکلیفی که اهم (مهمتر) است فعلیت پیدا

می کند ولی اگر اهم را انجام نداد مهم را باید انجام داد که در این صورت می شود ترتل. اما
اگر هر دو از جهت اهمیت مساوی بودند تخییر جاری می شود.

۳- تخییر بین مجذورین، یعنی بین وجوب و حرمت اختیار دارد یکی را برگزیند که این نوع

تخییر، تخییر عقلی و تکوینی است.

تکلیف در تراکم
قاعده اهم می باشد
مگر در صورتی که اهم را انجام دادی املا چنانچه در احکامیه
نظم می باشد زمانی که دو حکم از جهت مساوی باشد

۲۹- تخیر بین افراد واجب مخیر ناظر به حکم واقعی و واجب تخیری است که ارتباطی با اصل

تخیر ندارد.

۳۰- اصل احتیاط یا اشتغال در موارد ذیل به کار می رود:

- ۱- شک در اصل تکلیف یا شبهه بدوی پیش از جستجو و فحص از دلیل
- ۲- شک در مکلف به و تردید بین متباینین و شبهه محصوره باشد. نقد اولی
- ۳- شک در مکلف به و تردید بین اقل و اکثر ارتباطی باشد.
- ۴- شک در مکلف به و تردید بین اقل و اکثر غیرارتباطی یا استقلالی باشد که نسبت احتیاط است. به اقل. اصل را انما و اکثر را امری می گنج
- ۳۱- مجرای اصل احتیاط شبهات مقرون به علم اجمالی است.
- ۳۲- قاعده الاشتغال التعینی يستدعی الفراغ التعینی موید اصل احتیاط است.
- ۳۳- مهمترین صور شک در مکلف به:
۱- تردید بین متباینین و اطراف شبهه محصوره باشد اصل احتیاط جاری است. بر ابر
- ۲- تردید بین متباینین و اطراف شبهه غیر محصوره باشد به دلیل عسر و حرج اصل برائت است.
- ۳- تردید بین اقل و اکثر ارتباطی اصل احتیاط جاری است.
- ۴- تردید بین اقل و اکثر غیرارتباطی یا استقلالی که نسبت به اقل احتیاط و نسبت به اکثر برائت جاریست. مثال صلیح در بر
- ۵- در تعارض بین دو احتیاط، هر دو به اقتضای قاعده الدلیلان اذا تعارضا تاقط هر دو ساقط می شوند که باید به سراغ اماره و قرائن دیگر رفت.

اصل استصحاب

- ۱- اصل استصحاب با نام های زیر شناخته می شود:
سیدالاصول، عرش الاصول فرش الامارات، ابقاء ماكان، نازله بین المترلین، لاتنقض الیقین
بالشک الاخر
- ۲- عناصر و شرایط استصحاب عبارتند از:
یقین سابق، شک لاحق، وحدت متیقن و مشکوک (وحدت موضوع)، تعدد زمان متیقن و مشکوک، تقدم زمان متیقن بر زمان مشکوک، وحدت زمان (ایجاد) شک و یقین، فعلیت یقین و شک، وجود اثر عملی (اثر حقوقی یا شرعی)
- ۳- منظور از یقین در استصحاب یعنی دلیل قطعی و اماره یا ظن معتبر.
- ۴- منظور از شک در استصحاب ظن غیرمعتبر، شک و وهم می باشد.
- ۵- عنصر سوم استصحاب (وحدت موضوع) با قاعده مقتضی و مانع ناسازگار است چون در استصحاب وحدت موضوع شرط است در حالی در قاعده مقتضی و مانع موضوع متفاوت است یکی نیست.
- ۶- عنصر تعدد زمان متیقن و مشکوک با قاعده الیقین یا شک ساری ناسازگار است چون در قاعده الیقین یا شک ساری وحدت زمان متیقن و مشکوک وجود دارد یعنی هم متیقن و هم مشکوک هر دو مال گذشته هستند.
- قاعده الیقین و شک سازی می گوید من یقین دارم دو سال پیش بدهکار بودم و شک دارم همان دو سال پیش پرداختم یا خیر، یعنی متیقن و مشکوک هر دو مال دو سال گذشته هستند.
- ۷- قاعده الیقین یا شک ساری مطلقاً حجت نیست.

۸- عنصر تقدم زمان متيقن بر زمان مشکوک با استصحاب وارونه یا قهقري یا قهقرايي یا مقلوب

در تعارض است. چون در استصحاب وارونه زمان مشکوک بر زمان متيقن مقدم است.

مثلا يقين دارم که الان شخص الف معسر است اما شک دارم که آیا دو سال پيش هم

معسر بود یا خير؟

۹- استصحاب وارونه یا قهقري و یا مقلوب حجت نیست مگر در باب ظهور الفاظ و معانی کلمات

۱۰- متقدمين استصحاب را اماره می دانستند چون دليل حجيت آن را عقل می دانستند اما

متاخرين چون دليل حجيت استصحاب را اخبار و روايات می دانند استصحاب را جزء اصول

عملیه به شمار می آورند.

۱۱- اصل تاخر حادث مترادف است با استصحاب عدمی و یا عدم حدوث حادث.

۱۲- اصل تاخر حادث در جائي کاربرد دارد که تاريخ دو حادثه یا هر دو مجهول باشد و یا یکی

معلوم و دیگری مجهول باشد. در جائي که تاريخ معلوم باشد مقدم فرض می شود و تاريخ

مجهول باشد موخر فرض می شود.

۱۳- اصل تاخر حادث تنها در مورد دو حادثه جاری نیست بلکه در مورد یک حادثه نیز جاری

است مثلا در حالي که ساعت ۱۰ متوجه شده ایم شخص الف مُرد اما نمی دانیم آیا

ساعت ۱۰ مُرد یا ساعت قبل از ۱۰ که به استناد اصل مزبور ساعت ده يقين است.

۱۴- اصل تاخر حادث در جائي جاری می شود که دارای اثر حقوقی یا اثر عملی داشته باشد.

۱۵- منظور از شک در مقتضى يعنى شک در قابليت، استعداد و بقای مستصحب یا موضوع

مورد استصحاب است. مثلاً خيار حيوان سه روز است روز چهارم استصحاب نمی شود

چون بیش از اين قابليت ماندن ندارد.

۱۶- استصحاب در مورد شک در مقتضى حجت نیست.

۱۷- شک در رافع یا مانع بر دو قسم است:

یا شک در وجود رافع یا مانع است؛ یعنی نمی دانیم آیا مانعی حادث شد و موضوع را از بین برده است یا خیر.

یا شک در رافعیت رافع یا مانع است یعنی می دانیم مانعی به وجود آمده است اما نمی دانیم آیا قدرت از بین بردن موضوع را هم داشت. یعنی در اثرگذاری آن مردد هستیم.

۱۸- استصحاب در مورد شک در وجود رافع حجت است اما در مورد رافعیت جاری نمی شود.

۱۹- منظور از استصحاب کلی نوع اول یعنی این که می دانیم یقیناً فردی تحقق پیدا کرده است و در ضمن آن فرد جزئی کلی محقق شده است اما پس از مدتی تردید داریم آیا کلی همچنان باقی است یا خیر؟ این نوع استصحاب حجت است.

۲۰- منظور از کلی نوع دوم استصحاب یعنی کلی ایجاد شده است اما نمی دانیم در قالب کدام جزئی آیا در ضمن جزئی حاصل شده است که زود از بین می رود یا در ضمن جزئی به وجود آمده است که زود از بین نمی رود.

۲۱- در کلی نوع دوم آثار مشترک دو فرد جزئی استصحاب می شود اثر کلی و مشترک نکاح دائم و موقت مثل حلیت تمتع و حرمت ازدواج زن استصحاب می شود نه اثر خاص هر کدام مثل مدت در نکاح موقت توارث و نفقه در نکاح دائم.

۲۲- منظور از استصحاب کلی نوع سوم یعنی این که می دانیم کلی در ضمن فردی محقق شده است و آن فرد نیز از بین رفته است اما احتمال می دهیم همزمان با از بین رفتن فرد اول فرد دیگر محقق شده باشد.

۲۳- استصحاب کلی نوع دوم حجت است.

۲۴- استصحاب کلی نوع سوم به دلیل آنکه موضوع متفاوت است حجت نیست.

۲۵- صور تعارض بین ادله و اصول به ترتیب ذیل می باشد، دلیل بالایی نسبت به پایین مقدم

است و این تقدم از باب ورود است. (هر چند امر اختلافی است). ۱۲۵

(۱) دلیل بالمعنی الاخص

(۲) امارات } اقرار

بینه

ید، فراش، سوق، ظاهر حال، خبر واحد، اصل سحت، فراغ و تجاوز

(۳) استصحاب

استصحاب سببی

استصحاب مسببی

(۴) اصول عملیه: براءت - احتیاط - تخییر و قرعه

۲۶- قاعده ید و اصل صحت در هر صورت یا مطلقاً بر استصحاب مقدمند خواه اماره باشند یا

اصل عملی.

تعارض ادله

- ۱- تعارض
- | | | |
|------------------|---|--|
| حقیقی و مستقر | } | عقلا ساقط است |
| ظاهری و غیرمستقر | | شرعا- بین سه حکم زیر اختلافی است:
توقف- تخییر- احتیاط |

۲- در تعارض ظاهری و غیرمستقر می توان دو دلیل متعارض را با روش های تقييد، تخصيص،

حکومت و ورود جمع کرد. (تخصص جزء در روش های جمع عرفی محسوب نمی شود)

۳- جمع بر دو قسم است یا تبرعی و بدون دلیل است یا عرفی مقبول است که به موارد آن اشاره

شد. (تقييد - تخصيص - حکومت - ورود)

۴- تخصص - خروج موضوعی، عقلی و تکوینی از موضوع می باشد، یعنی فرد خارج شده از اساس

جزء موضوع نیست و خودبخود از موضوع خارج است. مثل:

عقود می تواند معاطاتی واقع شود جز طلاق - طلاق اساساً

جزء موضوع (عقود) نیست - کاملاً بی ربط هستند.

۵- ورود - هرگاه دلیل قوی تر موضوع دلیل ضعیفتر را از بین ببرد تا بالائی هست به پائینی

مراجعه نمی شود. مثلاً تا استصحاب هست به قرعه عمل نمی شود.

۶- تخصيص - اخراج حکمی است یعنی موضوع خارج شده جزء موضوع عام هست اما از حکم

عام اخراج شد.

۷- حکومت - هرگاه دلیلی ناظر به موضوع دلیل دیگر باشد و آن موضوع را توسعه دهد یا مضیق

سازد، به بیان دیگر هرگاه موضوعی واقعا داخل در عنوان باشد اما قانونگذار آن را از موضوع

خارج کند که می شود اخراج حکم به لسان نفی موضوع و یا موضوعی واقعا داخل در عنوان

باشد اما قانونگذار آنرا به موضوع اضافه کند و توسعه دهد.